

آریانا

سال هفتم

اول میزان ۱۳۲۸

شماره نهم

نهضت آزادی خواهی افغان

نهضت های ملی در دوزخ مغول هند : شاهنشاهی افغان در عهد به آمدن بابر و تسلط اولادش روی بزوال نهاد ، و نهدت سلطنت لودیان در هند سقرط کرد ، و بعد ازان سلطنت سوریان بروج رسید ، ولی بافتوحات همایون و غیره از بین رفت ، اما از بد و تأسیس شاهنشاهی مغول هند تا اواخر آن که ستاره درخشان شاهنشاهی سدوزنی بجلوس اعلیحضرت احمد شاه با با از افق قندهار می تابید ، در مدت (۲۵۰) سال روح ملی افغان نمرد ، و را دمردان افغان سلطنت مغول را یک قوه فخریه اجنبی پنداشتند ، و باز ما اندر مقابل قوای مدعش مغول چه در کوهسار افغان وجه در صفحات هند قیام های مردانه نمودند ، و این نهضت های ملی بغرض حفظ آزادی ، با وجود قوت و شوکت شاهنشاهان مغول دوام کرد ، و خونخوارترین بازو های مغول نتوانست ، روح ملی افغان را بشکشد .

اقدامات و نهضت ها و جنبش های ملی رجال دلاور افغان در دوره مغول ، جز و مهم تاریخ ملی و نظامی و سیاسی ماست ، و هر چند و ژرخان این دوره ، آنرا بصورت مستقل ندیکاشته اند ، و اغلب آنها بسبب بستگی با دربار مغول ، حرکات ملی رجال استقلال طلب افغان را بصورت بدهم نوشته اند ، ولی در خلال اوراق تاریخ با بسی از وقایع مهم ، برمیخوریم که در تاریخ ملی ما باید فراموش نشود ، و رجالیکه در حرکات و نهضت های ملی دست داشته اند ، و مدت ها مرز و بوم خود را از سلطه بیگانگان مقتدر آزاد نگه داشته ، و با عشق استقلال خواهی در گذشته اند ، احیای نام شان جز و فریاض ملی ماست ، بنا بران اندرین مقالات سعی بعمل می آید ، که راجع به تاریخ یک خانواده معروف مجاهدان آزادی شرحی نوشته شود ، و آنچه در خلال اوراق تاریخ بدست می آید ، یکجا فراهم گردد ، تا مساعی و قربانی های این دودمان مجاهد از یاد تاریخ نرود .

روشانیان

یکی از حرکات بسیار مهم ملی که در عصر بابر بوقوع آمد نهضت فرقهٔ روشانیان افغانی است ، که هم از نقطه نظر تاریخ نظامی و سیاسی مهم است و هم از ناحیهٔ تطور فکر قیمت بسزائی دارد .

طوریکه پیشتر گفته شد ، شاهنشاهی چندین قرن افغانی در هند بفتوحات بابر و احفادش سقوط کرد ، ملت افغان که به تقاضای فطرت و بلند وجذبات ارجمند خویش سالها با دار و حکمران و موجود مدنیت و تهذیب بود ، نتوانست یوغ غلامی را بر گردن نهد ، بنا بران ازرطرف برخاسته ، و برای حفظ شئون ملی شمشیر بر کشید ، و در بین این دسته آزادی طلبان کسانی نیز بودند که از ناحیهٔ تحریک روحی و دینی ، جذبات استقلال طلبانهٔ ملت را برانگیختند . فلسفه حرکت روشانیان ، چنانچه معلوم است بعد از تسلط مغول بر ملل آسیا دورهٔ

نوی آمد که وفایع ناگوار و اوضاع ناانگار عصر ، روح زنده و بیدار مردم را فشرد و یک نوع میل و خواهش معنوی بطرف انزوا و جنبه منفی حیات پیدا کردید ، این حرکت در تمام عالم اسلام دیده شد و مخصوصاً سرزمین ایران و هند محل پرورش این گونه تفکر گردید ، در اینجا فلسفه مفصل پیدایش این حرکت و مبادی آن و منابعی که ازان آب خورده مورد بحث ما نیست ، فقط همین قدر بایستی گفت ، که در عصر بابر از یکطرف صفویان ایران این فکر را پرورش دادند ، و از باب تصوف و صوفیان اعضای رسمی دربار اکثر شاهان صفوی بود ، در هفتم این گونه تفکر پرورش خوبی یافت ، و مردم به آن میل زیادی پیدا کردند ، در صفحات کوهسار پشتو نخوا ، که محل پرورش قبایل سلجشور و جنگجو است ، نیز از طرف برخی از مبلغان افکار تصوف بعین آمد ، و ذهن عامه را تحت تأثیر گرفت ، چنانچه سید علی قندوزی (مشهور به بیسر بابا) در اراضی سوات و باجور تمام کوهسار پشتو نخوا نمود و قدرت نام یافت ، و این شخص که تبعهٔ زبادی داشت در سال (۸۹۹۱ هـ) در گذشت (۱) . چون اینگونه تفکر و ذهنیت تصوف مدار امور گشت ، مفکران پشتون بفکر افشاندن که بایستی ازین راه قوم را جمع کرده و بمقاصد بزرگ ملی استعمال کنند ، و تحت رایت حرکت دینی ، آنها را برخلاف حکومت اجنبی بچنگانند . (۲)

همان بود مکه باین فکر و عقیده یکی از نوابع فکر و ادب و حرب پشتون بعین آمد و مؤسس نهضت مهم و مسلک روشانیان در کوهسار افغانستان گردید .

این شخص (بابزید) بن عبدالله نامداشت که طرفداران وی را (پیر رویان) و مخالفین پیر تاریخ گفته اند ، پدرش اصلاً قندهاری ، و قوماً اورمر بود ، که بعداً در کانی کرم سکونت گزیده بود . (۳)

(۱) تذکرة الابرار والاشرار ، ص ۱۳۳ .

(۲) اخوند درویزه در تذکرة الابرار والاشرار خود نامهای بسی از رجال روحانی ولی آزادی خواه این دوره را می برد .

(۳) مخزن اسلام پشتو و دبستان مذاهب ص ۲۴۷ .

بایزید بهره از علم داشت و از ملا سلیمان کالنجرى و ملا پاینده تحصیل علوم کرد و از بسکی از خوبشاوندان خود خواجه اسماعیل استفادت روحانى نمود ، و در سفر های هند و تورکستان و سمرقند ، در فلسفه مذاهب ، طالعانى حکرد ، و شخص فیلسوف و عالمى بار آمد و مسلک نوى را که دران افکار متصوفان افراطى دخیل است ، تبلیغ کرد .

محسن فانی کشمیری که از (۱۰۲۰ تا ۱۰۸۱ -) حیات داشت (۱) در کتاب خود در استان مذاهب شرح مستوفائى راجع به پیرروشن نگار داده ، و از کتاب حالنامه که بقلم خود روئین است اقتباس کرده و گوید ، که خلف شیخ عبداللہ است و شیخ سراج الدین به هفت پشت میرسد ، که در او اخر حکومت لودی افغان ، در شهر جلندر پنجاب بسال (۹۲۲ هـ) متولد گشت ، و مادرش بنین (۲) بنت محمد امین نام داشت و او را تصانیف بسیار است از عربی و پارسی و افغانی ، مقصود المؤمنین به عربی است ، و کتابی دارد خبرالبیان نام ، و آن به چهار زبان گفته ، و حالنامه کتابی دارد که در آنجا احوال خود را باز گذارده

نامه نگار از میرزا شاه محمد مخاطب بفرزین خان شنید ، که گفت ، میان روشن در (۹۴۹ هـ) قوی شد و مذهب او روانی یافت ، و قبر بایزید در بته پور است از کوهستان افغانان (۳) ولی اخوند در ویژه آنرا در اشرف می بندارد .

بایزید شاعر و ادیب و فیلسوف و سیاهی بود ، که نبض ملی پشتون را می شناخت ، و وی بادیب پشتو خدمت جاویدی کرد ، و سبک مشهوریکه بنام وی یاد می شود ، در زبان پشتو آفرید و کتاب مشهور خود خیرالبیان را بچهار زبان نوشت ، و برای زبان پشتو رسم الخطی را وضع کرد (۴)

بایزید دارای افکار پخته فلسفی بود ، و در عالم تصوف دست قوی داشت ، و بقول مصمص الدواہ کتاب خبرالبیان وی نسخه ایست منتخب از اقوال اکابر سلف بر اثبات وحدت وجود (۵) چون در اینجا شرح مائرفلسفی و مذهبی و مسلکی وی ، مورد بحث ما نیست ، بهمین قدر معرفی کوتاه وی کفایت رفت ، حالاً میرویم باعمال و کار نامهای جزئی و ملی وی و احفادش ، بدانسکه بایزید اساس مسلک خود را بر اصول اجتماعى و سیاسى بنا نهاده ، و پیروانش از خود خزینه داشتند ، و از اموالیکه گرد می آمد ، خمس آنرا در بیت المال نهادی ، چون حاجت شدی بر اهل استحقاق قسمت کردی ، و پیش از خروج خورد ، در کابل نزد میرزا محمد حکیم (فرزند همایون) رفت ، و در انجا مسلک خود را تبلیغ کرد ، و پادان شمندان مناظره نمود ، و میرزا حکیم وی را با عزاز زیاد مرخص داشت (۶)

بایزید را دمرد سیاسى و دانشورى بود ، بعد از آنکه از راه روحانیت ، ا غلب قبا یل کوهسار پشتون را بخود جلب کرد و بیرو ساخت ، بر خلاف تسلط ظالمانه مغول علناً اعلان

(۱) : مجله کاوه برلین ج ۵ ص ۹ .
 (۲) بقول مائرالامرا ، ج ۲ ص ۱۴۳ ، به بین یا بین
 (۳) دبستان مذاهب ص ۲۵۱
 (۴) دیوان فلمی دولت ، شاگرد بایزید ، مضبوط قدیم ص ۳
 (۵) مائرالامرا ، ج ۲ ص ۲۴۳
 (۶) دبستان مذاهب ، ص ۲۵۱

نهضت ملی را نمود ، و به بیروان خود تلقین فرمود ، که از مغلان دوری واجتناب جویند ، بلکه آمیزش با آنها را مورد سرزنش قرار داد ، درین مورد فانی کشمیری قصه شکست انگیزی را مینویسد ، که میتوانیم ازان شدت مخالفت پیرروشن را با استعمار طلبان مغول قیاس کنیم ، بعد از آنکه عبدالقادر نام کواصه بایزید ، به فرای شاه جهان تسلیم گردید ، درین حالت نویسنده کتاب دستان چنین می نویسد :

« نامه ننگار از سلطان ذوالقدر که اکنون مخاطب به ذوالفقار خانست شنید که گفت : چون فرمان سعیدخان بخواندن عبدالقادر رفتم ، اقسام اطعمه و اشربه بهراومی آوردم ، ناپدان فریفته شود ، روزی یکی از افغانان پیر ، بعد از چشیدن حلوا برخواست و گفت ، ای عبدالقادر ! از زمان نبای بزرگوار تو تا این زمان قدم مغول اینجا نرسیده است ، این مر دیکه آمده ، میخواهد ترا بجامه سرخ وزرد ، و اطعمه چرب و شیرین که رغبت بدان ، دین اصحاب بطن ، و نفرت از آن آئین در ویشان است بفریبد ، صلاح درین است که او را بکشیم تا دیگری از هراس بدینجا نیاید ، اما عبدالقادر و مادرش بی بی علانی که دختر میان جلال الدین است راضی نشدند ، روزیکه عبدالقادر داخل اردوی سعیدخان میشد ، از آواز نقره و کرنای ، اسپ او می ترسید ، و از میان مردم برکنار میرفت ، افغانی باو گفت : آنچه حضرت میان روشن فرموده است ، اسپ بجای آورد و شمانه ، خوار این مستی خواهد کشید ، عبدالقادر پرسید : میان چه فرموده است ؟

افغان گفت : « از مغولان دوری واجتناب » (۱)

و همچنان محمد حیات مؤرخ تصریح میکنند ، که بایزید به پیر وان خود علناً می گفت ، که مغولان ظالمند و با ما ستیم میکنند بی نهایت ، بنابراین لازم است ، که افغانان ربه اطاعت مغول را از گردن کشند ، و خود را آزاد سازند (۲)

باین طور با یزید در مقابل استعمار طلبان مغول ، روح مخالفت و نفرت شدیدی را در پیکر قبایل افغانی دمید ، و اسپس حکومت ملی را در کوهسار پشتونخوا نهاد ، که از طرف احفادش بچنگه های مردانه و مقاومت شدید ، اصول مذکور نگهداری گردید ، و افراد این دودمان در کوهسار خود ، مقام فرمانروایی و حکمداری را داشتند ، چنانچه یک نفر نویسنده معاصر و مخالف وی اخوند در ویژه درین باره چنین نوشت :

« شبخ عمر خود و پادشاه افغانان تصور کرده حتی که مردم یوسفزی اقیاد بعضی اوامر دنیوی او را نموده ، و بدادن عشر و خراج راضی شده » (۳)

بایزید تنها نمی خواست که کوهسار خود را از تسلط شاهان اجنبی برهاند ، بلکه اراده داشت که برهند نیز نصیب جوید ، و در آنجا پس داستانی شاه افغانی رازنده سازد ، وی دل گرمی داشت ، و همواره برای استرداد عظمت کهن افغانی میکوشید ، در ویژه مؤرخ معاصر و مخالفش ، ان مرام بلند و سیاسی بایزید را در مخزن پشتو چنین می نویسد :

(۱) دستان مذاهب ص ۲۵۳

(۲) حیات افغانی ص ۱۵۶

(۳) تذکره الابرار ، ص ۱۵۵

د اشکری به کرم بنیاد ، هندوستان به ونسم ، آوازه ئې کرله گله ، هر چه آساری
 رالمی ، دا کبرپادشاه تنسکه واده لهما دی ، (۱)
 یعنی ، لشکر را فراهم می سازم ناهندوستان را مسخر کنم ، هر کس که اسب دارد بیاید ،
 ثروت و خزانه ا کبر پادشاه تماما ازماست .

هلاوه بران آمال بلند ملی جلال الدین یسر بایزید را اخوند درویزه درجای دیگر چنین
 نوشته که ، وی میگفت : د پادشاه د پشتهانه یم ، پشتهانه رایسې لمی ، زه به مانه دا کبر در وازه
 کرم ... ، (۲)

یعنی ، پادشاه و پیشوای افغانم ، و افغانان مرا مقتدا قرار داده اند ، و عنقریب درب دربار
 ا کبر را خواهم شکست .

تشکیلات اداری و اخذ محصولات و بودن خزاین در عصر اولاد بایزید و ضرب سکه (۳)
 میرساند که این فرقه همواره در بین کوهسار یشتونخوا بحث پادشاه و حکمدار زند گانی
 داشتند ، و بستان مذاهب گوید ، د احدات مردی بود عادل و ضابط ... و حق مردم را بر مردم
 رسانیدی ، و خمس اموال ، که از جهاد بهم رسیدی در بیت العال داشتی و آنرا نیز به غازیان
 رسانیدی ... ، (۴)

از روایات مؤرخان معاصر که در بلا گذشته بخوبی آشکارا می شود ، که بایزید میخواست
 اساس سلطنت را در بین قبایل افغانی قایم کند ، و کانون دیرین مدنیت و عظمت افغانی را
 در هند باز گرم سازد ، و باین مقصد مهم دست بقبضه شمشیر بازید ، و باقوای مغول اعلان جهاد
 داد ، و تمام افراد این دودمان درین مقصد بزرگ خود را قربانی کردند ، و سر مشق جاویدی را
 به آیندگان گذاشتند .

بایزید در هر طرف کوهسار یشتونخوا ، بیرون خود را به جهاد و تبلیغ گماشت ، که ازان
 جمله ملا پاینده و امته خان اکوزی ، و سه برادر ادیب و مؤلف و شاعر (ارزانی ، ملا عمر ، ملا
 علی محمد مخلص) و ملادوات مهمندزی و کورده خیللی مشهورند ، و بیرون اولاد و احفاد وی ،
 بسی از مؤلفان و شعرای یشتو مساک وی را تقویه و تبلیغ کردند ، که ازان جمله دولت
 لون (صاحب دیوان) و انصاری (صاحب دیوان) مشهورانند .

بایزید در اوایل به بشاور و اشغور رفت و در اینجا ملادوات خان مهمندزی که در آن صفحات
 شهرت داشت به وی گروید ، و در موضع کله دهر سکونت گزید ، و دائره تبلیغ خود را
 تا کابل پهنا داد ، و برخلاف حکومت مغول اعلان کرد ، صوبدار مغولی کابل و جلال آباد
 چون تعریضات وی را دید ، باقوای زیاد بر اشغور ناخت ، و در نتیجه کشش و کوشش زیاد
 بایزید را گرفت و سکا بل برد ، ولی بعد از حبس کوتاهی موفق گردید که خود را برهاند ،
 و در ننگرهار آمد ، و در بین قبایل قوی حرکات خود را ادامه داد ، و مرکز خود را کوه
 قوی اتخاذ نمود ، از اینجا بایزید بکوه تیراه رفت ، و تماما افغانان آن کوهسار را بیرون خود

(۱) مخزن اسلام ، ص ۴۲۳

(۲) مخزن اسلام ، ص ۴۲۳

(۳) اخوند درویزه بضراب سکه شان اشارت می نماید .

(۴) دبستان ص ۲۵۲

کرد، و مردم تجراهی را که با حکومت مغول رابطه داشتند، و بقول در ویزه بواسطه ایشان مغول در تیرا راه می یافت، آنها را نغی الباد کرد، و تمام کوهسار تیراه را بتصرف خود آورد، درینوقت بایزید چندین هزار سوار و پیاده را فراهم آورد، و برحوضه ننگرهار ورزش برد، و موضع برو را بدست آورد، حکمران مغول کابل محسن خان باقوای خود درمقابل وی برآمد، و بعد از جنگی که درصحنه ننگرهار در نوداغه شتوار نمودند، بایزید کشته گردید، و دراشنفر وی را دفن کردند. (۱)

تاریخ کشته شدن بایزید را بین (۹۹۰-۹۹۴ هـ) تخمین کرده میتوانیم، زیرا بقول غانی کشمیری در همان سالیکه اکبر مغولی بکابل رفت، جلال الدین پسر بایزید مقام ریاست قبایل افغانی داشت (۲) و همچنان ابوالفضل درذیل وقایع (۹۹۴ هـ) و فتیحه مقاومت قوای ملی افغان را باقوای منغول شرح میدهد فائد قوای افغان را (جلاله) می داند (۳) و ازین برمی آید، که بایزید در حدود بعد از (۹۹۰ تا ۹۹۴ هـ) از جهان رفته باشد.

گریسون یکی از شرق شناسان فرانسک تصریح میکند، که وفات بایزید در (۱۰۸۵ ع) بود، که مساوی است با (۹۹۳ هـ) (۴) و این تعیین سنه صحیح تر بنظر می آید.

باین طور بایزید پیر روشن از فرزندان آزادی طلب افغانست، که هر خود را برای تحصیل استقلال ملی گذرانیده، و بعد از و تالیق قرن فرزندان وی این کانون آزادی خواهی را گرم نگه داشته اند، که من در مقالات دیگر مجاهدات ملی فرزندان و احفاد وی را از روی مدارک موجوده شرح خواهم داد. شهر نو کابل ۱۰ اسد ۱۳۲۹ هـ عبدالحمی حبیبی

شپوشگاه علوم و فنون دانشگاه فرهنگیان

پرتال جامع علوم انسانی

(۱) تذکره الا برار، ص ۱۴۰-۱۵۵. مخزن قلمی ص ۳۸۶

(۲) دبستان، ص ۲۵۲

(۳) اکبرنامه، ج ۳ ص ۵۱۳

(۴) لنگوستک سر وی آف اندیا، ج ۱۰ ص ۱۰

(۱) تذکره الا برار، ص ۱۴۰-۱۵۵

(۲) دبستان، ص ۲۵۲

(۳) اکبرنامه، ج ۳ ص ۵۱۳

(۴) لنگوستک سر وی آف اندیا، ج ۱۰ ص ۱۰